

### در تقویت آموزه‌های عرفانی و اخلاقی

دکتر محمدرضا کرمی پور  
عضو هیات علمی دانشگاه آزاد زنجان

#### □ درآمد

شاعری شوریده‌حال، سراینده‌ی ساده‌دل و سخن‌گویی رسا که دوبیتی‌هایش عامه‌ی مردم کوچه و بازار را بر دل نشست و دیری نپایید که اشعارش هم در قلوب دردمندان نفوذ نموده و هم ورد زبان عارفان و عامیان گردید، باباطاهر همدانی‌ست. این شاعر سوتهدل و معرفت‌جویی که توحید را در نظام طبیعت، تغییرات فصول سال و سینه‌های عارفان جست‌وجو نموده، از عالم ناسوت به لاهوت و از دنیای مادی به جهان معنوی و از میدان فیزیکی به جولانگاه متافیزیک با اشعار عامیانه و معنی‌دارش گام برمی‌دارد. این شاعر عارف‌مسلك در همدان متولد شد و قبل از عنصری و فردوسی دو شاعر برجسته‌ی ایرانی دعوت حق را لبیک گفت. او دارای رباعیات بدیع، **فهلویات** منظوم و دوبیتی‌های روانی‌ست که اندیشمندان داخلی و پژوهشگران خارجی آثار به‌ظاهر ساده و پُر معنای این سراینده‌ی بزرگ ایران قرن پنجم را مطالعه کرده، بر آن‌ها شرح نوشته و تعدادی از آن‌ها را به زبان‌های انگلیسی و فرانسه ترجمه کرده‌اند.

طغرل بیگ<sup>۱</sup> از پادشاهان سلجوقی در همدان این شاعر بدیبه‌گو را ملاقات نموده و از وی دعای خیر و توفیق در مملکت‌داری را طلب می‌کند. باباطاهر شاعر شیدا که عشق و طلب سراسر وجودش را احاطه کرده، اشعارش چون نمک بر سفره‌ی عامه‌ی مردم جذابیت بخشید و عوام و خواص را مشتاق گوش سپردن به دوبیتی‌ها، معنویات و رباعیات همیشه تازه و پُر محتوای این شاعر سترگ و دردمند نموده است.

پژوهشگر با بررسی و غور در دوبیتی‌های این سخن‌سرای شوریده‌حال و ساده‌مقال به تاثیر نقش آموزه‌های اخلاقی و عرفانی در خوانندگان اعم از اسلاف و اخلاف زمان پرداخته، مصداق «سخن کز دل برون آید / نشیند لاجرم بر دل» را گواه صادق این مدعی می‌داند. در این مقاله ضمن معرفی بخشی از دوبیتی‌های اثربخش این عارف خداجوی ساده‌دل و تاثیر آن‌ها در کشف و درک اصول اخلاقی، عرفانی، آموزه‌های تربیتی با تلفیقی از لهجه‌های محلی اصفهانی و شیرازی که توسط آن شاعر بدیبه‌سرای تنظیم شده با ارادتی که در جریان تحقیق به این شاعر پیدا کرده‌ام، چند تا از دوبیتی‌های او را تقدیم خوانندگان عزیز می‌نمایم.

#### خاستگاه باباطاهر

باباطاهر در سال ۳۹۰ هجری مقارن با سال هزارم میلادی در شهر همدان پا به عرصه‌ی گیتی گذاشت. وی در دوبیتی‌های خود تاریخ تولدش را با این مصراع بیان می‌کند:

بهر آلفی، الف قدی برآید

الف قدّم که در الف آمدستم

من آن بحرّم که در ظرف آمدستم

من آن نقطه که در حرف آمدستم

باباطاهر چنان که معروف است، ساده‌پوش بوده و بیش‌تر اوقات از لباس‌های ژنده و مستعمل استفاده نموده، و عریان و پریشان‌احوال بود. نسبت به مال و متاع دنیا علاقه‌ی نداشت. از اندیشه‌ی چنان والا و عارفانه برخوردار بود که نیازمند جرقه‌ی بود که ذوق این جوان شوریده‌حال و در مسیر کمال را بارور نموده، به‌سوی سرودن فهلویات، رباعیات و دوبیتی‌ها سوق دهد و استعدادش را هم‌چون سعدی و حافظ در غزلیات عارفانه و عاشقانه، صائب در تک‌بیتی‌ها و فردوسی در حماسه‌سرایی و خیام در رباعیات شکوفا سازد.

آن‌چه از تحقیق در روایات برمی‌آید، طاهر را فرد عامی و عادی می‌دانند که علاقه‌ی وافری به درس و مباحثه‌ی طلب داشت. اما از درس آن‌ها سردر نمی‌آورد. روزی در مواجهه با یکی از طلبه‌ها پرسید: چه‌گونه شما این مساله‌ها و بحث‌ها را یاد می‌گیرید؟ طلبه پاسخ داد: ما نیمه‌شب داخل حوض می‌شویم و چهل بار سر خود را به زیر آب سرد فرو می‌بریم. پس از آن می‌توانیم درس را بفهمیم. طاهر ساده‌دل این گفته را باور نموده و چنین کرد. خود می‌گوید نیمه‌شب بلافاصله خویشتن را در آب حوض انداخته و سر خود را به زیر آب نمودم. نوری در دهانم ظاهر شد و از آن پس توانستم به عربی سخن بگویم با این عبارت «امسیتُ کردیاً و اصبحتُ عربیاً» «شب کردم و صبح عرب شدم». بدن طاهر از آن زمان به بعد به حدی گرم شد که کسی نمی‌توانست پهلوی او بنشیند.

باباطاهر از آن پس به زبان لری به سرودن فهلویات، رباعیات و بیش‌تر از همه دوبیتی‌هایی پرداخت که برایش غیرقابل انتظار بود. زبان باباطاهر بسیار ساده، خودمانی، محلی و بدون تکلف می‌باشد که در واقع می‌توان گفت ترکیبی از لهجه‌ی اصفهانی و شیرازی‌ست که در ابیات سعدی، حافظ و خواجه‌ی کرمانی نیز مشاهده می‌شود.

زبان شعر طاهر ساده، بی‌پیرایه، به‌لهجگی مردمی نه تنها در قلب توده‌ی مردم نفوذ می‌نمود، بلکه ارباب ادب و اصحاب معرفت را به گونه‌یی تحت تاثیر قرار می‌داد که بلافاصله پس از شنیدن فهلویات آن‌ها را در دفتر خاطرات خویش یادداشت و چند بار آن‌ها را قرائت می‌نمودند.

### اوج شهرت باباطاهر

باباطاهر که در میان مردم همدان به سراینده‌ی دوبیتی، پله‌های شهرت و کمال‌گرایی را در حشر و نشر با مردم طی می‌کرد، خواه هیزم‌شکنی ساده، خواه اندیشمندی عارف و یا سر و پا برهنه‌یی که به دنیا و مال و ثروت دنیا بی‌اعتنا بود و یا شیفته و شیدای کمالات عرفانی طغرل‌بیک از پادشاهان سلسله‌ی سلجوقی که در سال‌های ۱۰۳۷ تا ۱۰۶۳ میلادی می‌زیسته است، در همدان این شاعر را ملاقات نموده و از وی دعای خیر و توفیق در مملکت‌داری طلب می‌کند، حتا باباطاهر به پادشاه می‌گوید: «ای سلطان تُرک با خلق خدا چه خواهی کرد؟»<sup>۲</sup> پادشاه پاسخ داد: «آن‌چه تو امر می‌کنی». باباطاهر با صراحت اظهار داشت چنان‌که خدا در قرآن فرموده است: «انّ الله یامر بالعدل و الاحسان». پادشاه در حالی که اشک از چشمانش جاری شد گفت: پذیرفتم و به حقیقت عدالت و صافی باطن شما اعتقاد پیدا نموده و عمل خواهم کرد.

باباطاهر از آن زمان که در صف اول استقبال‌کنندگان پادشاه وقت سلجوقی بود، به‌عنوان پیر و مرشد مکنونات قلبی خویش را به‌صورت منظومه‌های دوبیتی سرود و مورد احترام عوام و خواص قرار گرفته و به پادشاه به استناد به آیه‌ی قرآن نصیحت نمود که خود جای تفکر و تأمل را داراست.

صراحت لهجه، ادب، متانت و طلیعه‌ی سخن که با کلام خدا آغاز شده بود، در حضور جمع بویژه چند تن از ارباب معرفت، سلطان را در پذیرش آموزه‌ی دینی و اخلاقی خوش آمد. از این پس باباطاهر با خودانگاری مثبت به سرودن ترانه‌هایی همت گماشت که آن‌ها را فهلویات نامیدند. البته شعرای دیگری بودند که به سرودن اشعار محلی پرداختند اما نه از خودشان و نه از آثارشان، نشانی باقی مانده است.

### درک آموزه‌های اخلاقی و عرفانی در دوبیتی‌های باباطاهر

سروده‌های شاعر دل‌سوته‌ی همدانی که در طول حیات متحول خویش به‌صورت مختلف به رشته‌ی تحریر درآمده، دارای مفاد و معانی یکسان می‌باشد، با این‌که به‌وسیله‌ی اندیشمندان به زبان‌های خارجی ترجمه شده، علاقه‌مندان از قشرهای گوناگون اجتماعی را به درک آموزه‌های اخلاقی، عرفانی تشویق نموده، عشق، طلب، یگانه‌پرستی و صفا و سرسبزی طبیعت را ستوده، گویی باباطاهر با موهای ژولیده و زبان عامیانه نظیر قلندری بی‌ریا با خواننده سخن می‌گوید. به نمونه‌هایی از این دوبیتی‌ها توجه فرمایید.

این دوبیتی‌ها با این‌که در نسخه‌های گوناگون از لحاظ کلام

متفاوت است، از لحاظ معنا و مفهوم یکی‌ست.

۱- به دریا بنگرم دریا تو وینم  
به صحرا بنگرم صحرا تو وینم  
به‌هر جا بنگرم کوه و در و دشت  
نشان از قامت رعنا تو وینم  
در این دوبیتی اوج عشق و عرفان استنتاج می‌شود که انسان آثار توحید را لمس می‌کند.

۲- تو که نوشم نئی نیشم چرایی  
تو که یارم نئی پیشم چرایی  
تو که مرهم نئی زخم دل را  
نمک‌پاش دل ریشم چرایی  
دوبیتی فوق آموزه‌ی اخلاقی تطابق رفتار ظاهر و باطن را نشان می‌دهد که از صفات مردان حق و دور از نفاق و دورویی می‌باشد.

۳- خرم آنان که از تن جان ندونن  
ز جانان جان ز جان جانان ندونن  
به‌دردش خوگرن سالان و ماهان  
به‌درد خویشتن درمان ندونن  
این دو بیتی مفهوم این گفته را می‌رساند که هر چه قدر بر دانش خویش بیفزایی، رنج خود را بیش‌تر می‌کنی، شاعر اندیشمند ندانستن را عامل خرمی و خوشی می‌داند؛ بدیهی‌ست آگاهی و دانش است که مسوولیت می‌آورد نه نادانی.

۴- مگر شیر و پلنگی<sup>۳</sup> ای دل ای دل  
بمو دائم به‌جنگی ای دل دی دل  
اگر دستم رسد خونت وریژم  
و وینم تا چه رنگی ای دل ای دل  
آدمیان را با تهدید از غریزه‌های حیوانی که نتیجه‌ی آن کشتن و خوردن آدمیان می‌باشد، برحذر می‌دارد.

۵- برخلاف بعضی از شعرا که در قصاید طولانی خود از اصحاب قدرت و مکنات مدح نموده و به تعریف و تمجید ثروتمندان می‌پرداختند تا از بذل هدیه‌ی آنان زندگی مرفهی داشته باشند، این شاعر درویش‌ماب و قلندرپیشه به سوتهدلان دل خوش نموده و رنج‌کشان را باوقارتر از طبقات دیگر معرفی می‌کند.

بوره سوته دلون گرد هم آییم  
سخن وا هم کریم غم وانماییم  
ترازو آوریم غم‌ها بسنجیم  
هر آن سوته‌تریم سنگین‌تر آییم

۶- عشق و شوق وافر به معشوقی که دو زلفان او را به تارهای چنگ تشبیه نموده که فقط عاشق در پی معشوق روان است و معشوق به وی اعتنا نمی‌کند:

دو زلفونت بود تار ربایم  
چه می‌خواهی از این حال خرابم  
تو که با ما سر یاری نداری  
چرا هر نیمه شو آیی به خوابم